

## جایگاه تربیت خانوادگی در سبک زندگی اسلامی

حسین رحمانی تیرکلایی

استادیار، عضو هیات علمی پیام نور

### چکیده

در تربیت دیگران، به خصوص کودک و نوجوان، لطائف بسیار وجود دارد که باید حتماً رعایت شود تا نتیجه مطلوب را بدهد. ای بسا گفتار ظاهراً حق، اما نابجا و بی موقع باعث دوری فرد از دین و ایمان گردد. از جمله ظرافت‌های تربیتی برخوردار مستقیم نکردن با متری تا حد امکان است. به این طریقه صالحه در قرآن اهمیت خاصی داده شده است و در آیات بسیاری به کار رفته است. آنچه سبب بندگی و رشد فرزندان خواهد شد، صرف علم‌آموزی نیست بلکه وقتی علم به مرحله معرفت رسید، این امر پایه‌گذار تحولات اساسی در زندگی فرزندان است. نگارنده در این تحقیق با روشی توصیفی - تحلیلی به دنبال تبیین جایگاه تربیت خانوادگی در سبک زندگی اسلامی است و در نهایت بدین نتیجه رسیده است که جهت تحقق سبک زندگی اسلامی، نیاز به اصالت دادن به خانواده و درک جایگاه محوری آن در جامعه است و این امر تنها با تکیه بر سبک زندگی اسلامی در خانواده میسر خواهد بود که در آیات و روایات به طور گسترده بدان پرداخته شده است.

**کلیدواژگان:** تربیت، خانواده، خانواده اسلامی، سبک زندگی، اسلام

### مقدمه

محیط خانواده، نخستین و مهم‌ترین کانون پرورش و تربیت کودک است. کودک در این کانون، می‌آموزد و تربیت می‌شود. اما از میان دو گزینه کارکرد آموزشی و تربیتی خانواده، مهم‌ترین آن دو و آنچه در ابتدا از خانواده انتظار می‌رود، رسالت آن در تربیت معنوی و تعالی و پرورش روحی و روانی کودک است. آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم، آیه ۶) و نیز روایت قرآن از نصایح لقمان به فرزندش بیانگر آن است که محیط خانواده در گام نخست، محیط و کانون تربیت کودک است. در رساله حقوق امام سجاد (علیه‌السلام) نیز آمده است: حق فرزندان آن است که بدانی او از تو است و خوب و بد او در این دنیا به تو وابسته است. تو مسئول و سرپرست او در تربیت درست و رهنمونی وی به سوی پروردگار و یاری رساندن به او در اطاعت خداوند هستی.» (عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۶۱) این در حالی است که در هیچ یک از آیات و آموزه‌های صریح قرآنی، فرمان یا سخنی در مسئولیت و الزام خانواده به علم‌آموزی و دانش‌افزایی کودک مشاهده نمی‌شود. این بدان معناست که سال‌های آغاز کودکی و مدت زمان حضور کودک در خانواده را می‌باید سال‌های تربیت و پرورش روحی فرزندان نامید تا هنگامی که کودک در محیط‌های اجتماعی و تعلیمی پا می‌گذارد، از شخصیت استوار و مستحکم تربیتی و روحی برخوردار باشد. راز تعیین سن تعلیمی - هفت سالگی - برای کودک در اندیشه دینی را شاید بتوان در همین نکته نهفته دانست و نتیجه گرفت که سالیان کودکی و حضور تمام وقت کودک در خانواده - پیش از هفت سالگی - سال‌های تربیت است و پس از این سال‌ها که کودک در محیط‌های دیگر پا می‌گذارد، دوره تعلیم و آموزش او فرا می‌رسد (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۲۳) تربیت دینی خانواده از نظر اجتماعی نیز آثار قابل توجهی دارد؛ زیرا جامعه از واحدهای کوچکی به نام «خانواده» تشکیل شده و اگر این واحدها اصلاح گردد مسلماً جامعه اصلاح می‌شود. خانواده‌ها به عنوان هسته اصلی جامعه، در اصلاح یا افساد آن نقش اساسی دارند؛ زیرا کودکان امروز، که در آغوش خانواده پرورش می‌یابند، مرییان، مجریان و قانون‌گذاران آینده خواهند بود. اگر نسل امروز با برنامه‌های درست دینی و اخلاقی تربیت یابند، اجتماع آینده به یقین، صالح و تکامل یافته خواهد بود بدین روی، پدران و مادران مسئولیت بزرگی در برابر جامعه دارند و باید در انجام آن سعی و تلاش فراوان نمایند. (امینی، ۱۳۷۸، ص ۱۳)

خانواده و والدین به عنوان نزدیکترین و مؤثرترین افراد بر فرزندان، بیش از دیگران خواهند توانست، شرائط تفکر و تعقل را برای او محقق سازند؛ نظر قطعی از اینکه تفکر در کودکان از چه زمانی آغاز می‌شود و کودکان چگونه فکر می‌کنند، در دست نیست اما در یک نگاه کلی می‌توان عوامل مؤثر در تفکر را به زمان انعقاد نطفه، حتی قبل از آن نیز نسبت داد. بدون شک عملکرد افراد در جامعه که زاینده فکر آنهاست ریشه در گذشته بسیار دور آنها دارد. وراثت، محیط، سلامتی روحی و جسمی پدر و مادر، تغذیه مناسب والدین و کودکان و... در جسم و روح کودکان تأثیر گذار است. تعقل و تفکر از ویژگی‌های روحی انسان است که بیش از چیزهای دیگر تحت تأثیر عوامل مختلف محیطی و وراثتی است و قابلیت انتقال دارد. چه بسا فرزندان، نارسایی‌های جسمانی پدر و مادر مانند نابینایی و ناشنوایی



کتابخانه تخصصی معارف  
۹۸۱۰-۹۹۶۵



# سومین همایش ملی روانشناسی تعلیم و تربیت و سبک زندگی

3rd National Conference on Psychology, Education and Lifestyle

دانشگاه پیام نور استان قزوین

و... را به ارث نمی‌برند اما درصد بسیار بالایی از نارسایی‌های عقلی و ذهنی به فرزندان منتقل می‌شود. اگر از استثنائات چشم‌پوشی کنیم، ممکن است والدینی که دارای عقب‌ماندگی ذهنی هستند، فرزندی مانند خود به دنیا آورد. اگر در اجداد گذشته آنها کسی نارسایی ذهنی داشته باشد ممکن است بعد از گذشت چندین نسل ظهور یابد. تغذیه، سلامتی جسمانی، اضطراب، آرامش روحی و روانی، شنیدنی‌ها، دیدنی‌ها، حلال و حرام و... همه عواملی هستند که در رشد عقلی و نوع تفکر انسان مؤثرند. (خیراللهی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵)

## ۱- سبک زندگی تربیت‌مدارانه در خانواده اسلامی

خانواده سالم، خانواده‌ای است که میان اعضای خانواده هماهنگی، هم‌دلی و هم‌فکری وجود داشته باشد. یکی از راه‌های درونی کردن ارزش‌های اخلاقی در فرزندان، هماهنگی والدینی است که آن ارزش‌ها را به فرزندان خود یاد می‌دهند. اگر پدر و مادر هر دو حجاب را ارزش تلقی کنند، فرزندشان هم باحجاب می‌شود. اولین اصلی که اسلام در ازدواج به آن تأکید دارد اصل تفاهم است؛ تفاهم یعنی فهمیدن و فهماندن؛ تفاهم یعنی هماهنگی والدین در امر تربیت فرزندان. متأسفانه مشکل ناهماهنگی در اغلب خانواده‌ها وجود دارد و کودکان به یکی از والدین پناه می‌برد و جرم و خیانت خود را ادامه می‌دهند. گاهی والدین به خاطر انتقام گرفتن از یک‌دیگر، به مخالفت با هم می‌پردازند؛ فرزند هم وقتی احساس می‌کند والدین با هم هماهنگ نیستند، به کار خلاف خود ادامه می‌دهد؛ به همین جهت باید گفت اولین مرحله، هماهنگی بین والدین در محیط خانواده است. (رفیعی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۵)

مربی اگر بخواهد در مسیر تربیت گامی بردارد، باید ویژگی‌هایی نیز داشته باشد. با توجه به این که مؤثر واقعی خدا است، والدین برای تأثیر سخن و رفتارشان باید اخلاص داشته باشند و برای خدا تربیت کنند. اگر والدین، تمام ابزارهای تربیت (آگاهی از روان‌شناسی کودک، آشنایی با مسائل علمی علوم تربیتی و...) را در دست داشته باشد، اما خدا را در نظر نگیرد، در تربیت موفق نخواهد بود. والدین باید در دوران کودکی، فرزندان را با مطالعه آیات و روایات و تفکر در آنها در سطوح اولیه آماده سازند تا درک کودکان از مفاهیم دینی روز به روز رشد یابد؛ کودکان بسیاری از واژه‌های مذهبی را به کار می‌برند، اما معانی آنها را نمی‌یابند. کسی که بر این نکته واقف نباشد، به سبب سهولت به کارگیری زبان مذهبی توسط آنان، به خطا تصور می‌کند که کودکان از قدرت فهم مذهبی بالایی برخوردارند. تفکر مذهبی در این مرحله، ماهیتی سحری و افسانه‌ای دارد. از این روی، برخورد کودک با داستان‌ها و معارف دینی، همگون با تصویری است که از افسانه‌ها و داستان‌های خیالی دارد. نمونه‌ی زیر که حاصل گفت‌وگوی یک پژوهشگر با یک کودک پنج‌ساله درباره مفهوم خداست، می‌تواند این ویژگی را به خوبی روشن کند؛ کودک می‌پندارد خدا در هواست و از آنجا در بعضی وقت‌ها با دست‌هایش باران و آب را به زمین می‌ریزد. خداوند با نورش که مانند خورشید است، ما را می‌بیند و در شب‌ها با نور شبی ما را می‌نگرد. پیش از اینکه کودکان از محدودیت‌های تفکر شهودی رهایی یابند، یک دوره واسطه‌پدیدار می‌شود. در این دوره، کودکان تلاش می‌کنند از محدودیت‌های تفکر شهودی خارج شوند و به مراتبی از تفکر عملیاتی عینی برسند؛ اما هنوز ناموفق‌اند و دچار اشتباه‌هایی آشکار

می شوند. آنان بهتر می توانند با پیوند واقعیت ها به یکدیگر، تجربیاتشان را دسته بندی کنند و تعمیم دهند که به مراتب کمتر تک کانونی است. در این دوره، خودمحوری کودک بسیار کاهش می یابد. همچنین، تفکر عینی کودک این مزیت را دارد که در کش از مفاهیم مذهبی، کمتر رنگ خیال دارد. (باهنر، ۱۳۸۳، ص ۱۶۱)

## ۲- شخصیت سازی کودک در خانواده دینی

معمولاً سازندگی شخصیت آدمی از چند ماه پس از تولد آغاز می شود. در این دوره جوهر روان آدمی از ابتلای به آلودگی پاک است. آموخته های کودک در این دوره، همچون نقشی است که بر سنگ کنده شود، هر چه سن کودک بالا رود، آن صفات همچنان در ذهنش جایگزین و استوار می شود به طوری که کمتر حاضر است در خود تغییر حالتی بدهد. با توجه به اصل مذکور، خانواده موظف است قبل از آنکه دل تربیت پذیر کودک سخت شود و مطالب گوناگون، سطح فکر او را اشغال کند، احساسات رقیق و لطیف او را در قالب عقاید صحیح پرورش دهد و با تعلیم مبانی مذهبی تار و پود شخصیت معنوی وی را تقویت نماید. مبدا صاحبان عقاید باطل آرای خویش را به او تحمیل و سپس وی را گمراه نمایند. پدر و مادر می توانند با آموزش هایی که از زبان پیشوایان دین نقل شده است، (دعاها)، رکن ضروری شخصیت طفل را بسازند؛ زیرا این ادعیه، مشعلی است که تاریکترین راه های زندگی را برای انسان روشن می کند و وجدان ها را حساس و بیدار می سازد و هر نقطه انحرافی را به آسانی به سوی راستی رهبری می کند و همچون فرودگاهی است که روان می تواند از آن اوج بگیرد. پدران و مادران باید بدانند که اگر در سال های حساس زندگی اصول و مبانی اخلاقی محکمی را در باطن های پسر و درخشان کودکشان جای داده اند، در جوانی همان پایه ها نگهدارشان خواهد بود و در لحظات بحرانی مانند سدی استوار از سقوط آنان جلوگیری خواهد کرد. (کتابچی، ۱۳۸۷، ص ۳۲)

البته باید والدین توجه داشته باشند آنچه سبب بندگی و رشد فرزندان خواهد شد، صرف علم آموزی نیست بلکه وقتی علم به مرحله معرفت رسید، این امر پایه گذار تحولات اساسی در زندگی فرزندان است؛ خداپرستی یک جمله نیست. یعنی بنده خدا بودن و نفی کردن همه خدایان، قرار گرفتن در اشراف نور حق که هیچ کس جذاب تر از او نیست، هیچ محبوب چون او تا ابد ماندگار نیست و هیچ موجودی چون او برازنده پرستش نیست و... وظیفه و تکلیف اصلی و فطری انسان، شناختن دقیق او و شناساندن اوست. آنچه پدران و مادران باید بیشتر وقت خود را برای فرزندان مصروف دارند، کاشتن بذر خداپرستی در نهاد و نهان کودک است. (موسوی زنجانرودی، ۱۳۸۲، ص ۷۵) عواملی که مذهب کودک را تعیین می کند، اطلاعات مذهبی نیست، بلکه اعتقاد به مذهب و معرفت دینی است. اسلام محتوایی دارد که باید آن محتوا را در اخلاق، سیاست و فرهنگ به کودکان آموخت. سپس اسمی را نیز او خود یاد می گیرد. مانند این که دعا کند، خدا را شکر کند و در کارها حضور و رضای خدا را در نظر بگیرد. از همان کودکی در ضمن عمل به او بیاموزیم و عادتش دهیم که در حین دعا برای خود، برای سعادت دیگران نیز دعا کند و برای مردم نیز خیرخواهی داشته باشد. باید به کودک فرهنگ متعالی را آموزش دهیم، آن قدر قوی باشد که رشد را در مذهب پیدا








**سومین همایش ملی  
روانشناسی  
تعلیم و تربیت و سبک زندگی**

**3rd National Conference on Psychology, Education and Lifestyle**

**دانشگاه پیام نور استان قزوین**

کرده باشد و از مظاهر فساد دوری کند. بنابراین ما نباید کاری کنیم که بچه‌ها از بعضی از مسائل ناآگاه باشد و این را به حساب خوبی بگذاریم، البته اطلاع زیاد نیز گاهی اوقات فساد می‌آورد. اسلام را برای فرزندان، بی آن که خودشان بفهمند تبیین کنند. از ۱۲ سالگی که رشد عقلانی شروع می‌گردد، والدین در خانواده، اتفاقاتی که رخ می‌دهد یا نتیجه یک حادثه را اگر حادثه تلخ است و ثمره بی‌توجهی به حضرت حق است و یا برعکس یک اتفاق خوب که ثمره ارتباط با خداست، برای فرزندان خود بگویند و زمینه‌های شناخت او را بالا ببرند. نکته مهمی که در تربیت دینی کودکان وجود دارد این است که گاهی ما با روش‌های خود ساخته، زمینه تنفر از دین را بیشتر می‌کنیم. هنر والدین در تربیت دینی، ایجاد انگیزه دینی، شوق دینی و علاقه دینی است، نه توسل به زور و اجبار. (رفیعی محمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۴)

### ۳- ابعاد روشی تربیت خانوادگی در سبک زندگی اسلامی

#### ۳-۱- بهره‌گیری از تربیت غیرمستقیم

اساساً یکی از شیوه‌های تربیتی انبیا (علیهم‌السلام) تربیت از راه عمل بوده و برای تربیت دینی مردم از آن استفاده می‌کرده‌اند یعنی پیش از آن که به مردم دستوری بدهند، خود به آن عمل می‌نمودند و برای مردم الگو قرار می‌گرفتند. بیشتر مردم و به ویژه کودکان، از رفتار ظاهری دیگران تقلید می‌کنند یا پس از مشاهده رفتار آن‌ها دست کم، زمینه تربیت کلامی برایشان فراهم می‌شود. بر این اساس، حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) برای هدایت بت‌پرستان از شیوه غیر کلامی و عملی استفاده می‌نمود و به جای موعظه و نصیحت با شکستن بت‌ها به آنها نشان داد که چنان معبودهایی بی‌روح نفع و ضرری به حالشان ندارد و وقتی بت‌پرستان او را مورد بازپرسی و تهدید قرار دادند، برای او زمینه تربیت کلامی فراهم شد و با بیان قوی و استدلال منطقی به سؤالات بت‌پرستان پاسخ داد و وجدان خفته آنها را بیدار ساخت. در اثر گفتار منطقی و بیان شیوای حضرت ابراهیم (علیه‌السلام)، فطرت توحیدی بسیاری از بت‌پرستان از پشت پرده‌های جهل و تعصب ظاهر گشت و گروهی از آنها به دین توحیدی گرویدند. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۱۴، ص ۴۲۲)

پیامبر گرامی (ص) نیز در موارد متعددی مانند تعلیم نماز و حج، از این شیوه استفاده کردند و فرمودند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» (مجلسی، ۱۳۸۲، ج ۸۵، ص ۲۷۹) نماز بگذارید، آنگونه که می‌بینید من نماز می‌گزارم. استفاده از شیوه غیر کلامی و عملی در تربیت دینی کودک نیز بسیار مؤثر است و باید در این زمینه، از آن بهره گرفت. دوره کودکی دوره وابستگی و اعتماد کامل کودک به والدین است و میزان تأثیرپذیری او از پدر و مادر بسیار عمیق و پابرجاست. از این رو برای تربیت دینی کودک فرصت مناسبی است. بیش‌ترین ارتباط کودک در این دوره با والدین است و ارتباط در تمامی ابعاد پنهان و آشکار و کلامی و غیر کلامی آن زمینه‌ساز رشد و تحول کودک در جنبه‌های روحی و بدنی است. تنها الگوی مورد اعتماد کودک در این دوره، پدر و مادر است و تا آنجا که بتواند، خود را بر اساس رفتارهای آنان منطبق می‌سازد. (عباسی، ۱۳۷۱، ص ۴۱)






سومین همایش ملی روانشناسی تعلیم و تربیت و سبک زندگی

دانشگاه پیام نور استان قزوین

3rd National Conference on Psychology, Education and Lifestyle

در تربیت دیگران، به خصوص کودک و نوجوان، لطائف بسیاری وجود دارد که باید حتماً رعایت شود تا نتیجه مطلوب را بدهد. ای بسا گفتار ظاهراً حق، اما نابجا و بی موقع باعث دوری فرد از دین و ایمان گردد. از جمله ظرافت‌های تربیتی برخوردار مستقیم نکردن با مرتبی تا حد امکان است. به این طریقه صالحه در قرآن اهمیت خاصی داده شده است و در آیات بسیاری به کار رفته است که به ظاهر، عموم یا فرد خاصی را مورد خطاب قرار داده، حال آن که مقصود، افراد یا فرد دیگری غیر از مخاطبان است. در سوره مائده، حضرت عیسی مورد بازپرسی و محاکمه شدید خدا واقع گشته که در واقع تعریضی به اهل کتاب است که وقتی عیسی مسیح با وجود عصمت طهارتش این چنین سخت به محاکمه کشیده می‌شود، وای به حال اهل کتاب که به دروغ و انحراف، حضرت را به خدایی گرفتند. (مهردوی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۰) پس می‌توان با روش غیرمستقیم باعث تربیت و رشد کودک می‌شود. استفاده از ابزارهای غیرمستقیم شامل انتقال مفاهیم نیز می‌گردد که روش‌هایی همانند داستان‌گویی برای تربیت فرزند از جمله این امور است؛ اگر زندگی ما اسلامی باشد، فرزند خود اسلام را یاد می‌گیرد. تعریف داستان‌هایی که در آن‌ها محبت را بیاموزد و روحیاتی را از مذهب یاد بگیرد که این را باید مادر به فرزند تفهیم کند (محمدزاده، ۱۳۷۶، ص ۵۱) که این روش یعنی قصه‌گویی یکی از مناسب‌ترین روش‌ها در آموزش مفاهیم دینی به کودکان است؛ زیرا کودکان شیفته‌ی شنیدن قصه و خواندن داستان هستند. هرچه استفاده از داستان مناسب‌تر باشد، تأثیر این آموزش و رسیدن به اهداف مد نظر سریع‌تر می‌شود؛ زیرا قصه و داستان، آموزه‌های و حقایق دینی را به طور غیر مستقیم بیان می‌دارد. (کیان، ۱۳۹۴، ص ۲۶)

### ۳-۲- آشناسازی تدریجی با مناسک عبادی

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند: «وقتی کودک به سن سه سالگی رسید، از او بخواهید که هفت بار عبارت «لا اله الا الله» را بگوید. سپس او را به حال خود واگذارید تا به سن سه سال و هفت ماه و ۲۰ روز برسد. در این هنگام به او آموزش دهید که هفت بار بگوید: «محمد رسول الله». سپس تا چهار سالگی او را آزاد بگذارید. در آن هنگام، از وی بخواهید که هفت مرتبه عبارت «صلی الله علیه و آله» را تکرار نماید. سپس تا پنج سالگی او را آزاد بگذارید. در این وقت اگر کودک دست راست و چپ خود را تشخیص داد، او را در برابر قبله قرار دهید و سجده را به او بیاموزید، در سن شش سالگی، رکوع، سجده و دیگر اجزای نماز را به او آموزش دهید. وقتی هفت سال او تمام شد به او بگویید که دست و صورت خود را بشوید، در مورد وضو نیز به تدریج وضو گرفتن را بیاموزید. سپس به او بگویید که نماز بخواند. آنگاه کودک را به حال خود واگذارید تا نه سال او تمام شود... در این هنگام، وضو گرفتن صحیح را به او بیاموزید و او را به نماز خواندن وادارید.» (مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۲۱۷)

درباره روزه گرفتن نیز وضع به همین ترتیب است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «ما اهل بیت هنگامی که کودکانمان به پنج سالگی رسیدند، دستور می‌دهیم که نماز بخوانند. پس شما کودکان خود را از هفت سالگی به نماز دستور دهید و در هفت سالگی ما امر می‌کنیم تا به اندازه توانایی‌شان، نصف روز یا بیشتر یا کمتر روزه بگیرند،






سومین همایش ملی روانشناسی تعلیم و تربیت و سبک زندگی

دانشگاه پیام نور استان قزوین

3rd National Conference on Psychology, Education and Lifestyle

هنگامی که تشنگی و گرسنگی بر آنان غالب آمد، دستور می‌دهیم که افطار کنند. این عمل، برای آن است که به روزه گرفتن عادت نمایند، پس شما کودکان (پسران) خود را در نه سالگی به اندازه توانایی‌شان به روزه گرفتن امر کنید و چون تشنگی و گرسنگی بر آنان غالب شد، افطار کنند». (شیخ حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۷، ص ۳۲۹) امام جعفر صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «در جوانی، سخت مشغول عبادت بودم، پدرم به من فرمودند: فرزندم! (زیاد خود را خسته مساز) کمتر از این مقدار هم می‌توانی انجام دهی. به درستی که خداوند اگر بنده‌ای را دوست داشته باشد، به عبادت اندک او راضی خواهد شد.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۷)

پیامبر خدا (ص) در خصوص تعلیم عبادت قرائت قرآن به کودکان افزوده‌اند؛ هر کس فرزند خود را بیوسد، خداوند بزرگ و باشکوه برای او کار نیکی می‌نویسد و هر کس فرزند خویش را شادمان کند، خداوند نیز در روز قیامت وی را شادمان می‌کند و هر کس به فرزندش قرآن بیاموزد، آن فرزند [در روز قیامت] همراه پدر و مادرش فرا خوانده می‌شود تا دو جامه بر تن آن دو بپوشند به گونه‌ای که چهره‌های بهشتیان از فروغشان بدرخشد. (همان، ج ۶، ص ۴۹)

ائمه طاهریں در خصوص نحوه آموزش نماز و روزه همواره روند تدریجی در خصوص فرزندان خود به کار می‌گرفتند تا عبادت سبب زدگی کودک نشود؛ از همین روی زمانی که آنها به پنج سال می‌رسیدند، امر به نماز شروع شده و زمانی که به هفت سال می‌رسیدند به تدریج کامل نمودن روزه را تبیین می‌نمودند؛ امام صادق (علیه‌السلام) به نقل از پدر بزرگوارشان می‌فرمایند: ما اهل بیت، هنگامی که کودکانمان به پنج سالگی رسیدند دستور می‌دهیم نماز بخوانند؛ ولی شما از هفت سالگی آنان را به نماز خواندن امر کنید، و ما در هفت سالگی امر می‌کنیم به اندازه توانایی‌شان نصف روز و یا بیشتر و یا کمتر روزه بگیرند و دستور می‌دهیم هنگامی که تشنگی و گرسنگی بر آنان غالب شد، افطار کنند. این عمل برای آن است که به روزه گرفتن عادت کنند. پس شما کودکان خود را در نه سالگی به اندازه توانایی‌شان امر به روزه گرفتن کنید و چون تشنگی و گرسنگی بر آنان غالب گردید، افطار کنند. (همان، ج ۳، ص ۴۰۹)

درست است که پسر بعد از پانزده سال و دختر بعد از نه سال به تکلیف می‌رسند و قبل از آن تکلیفی ندارند؛ اما انجام تکالیف دینی را نمی‌توان تا سن بلوغ به تأخیر انداخت. باید انسان از کودکی به انجام عبادات و تکالیف دینی عادت کند تا در سن بلوغ به آنها رغبت داشته باشد... [و الا] انجام آن عبادت در سن بلوغ برای بچه دشوار خواهد بود یا اصلاً زیر بارش نمی‌رود و اگر هم نماز خوان شود، چندان تقیدی به آن نخواهد داشت و با اندک بهانه‌ای ممکن است آن را ترک نماید؛ زیرا عملی که از زمان کودکی عادی نشده باشد، عادت کردن به آن دشوار خواهد بود. (امینی، همان، ص ۲۵۲) غزالی معتقد است: «تربیت دینی باید از سنین پایین آغاز شود؛ زیرا در این سن کودک بدون طلب دلیل و برهان، آماده پذیرش عقاید دینی است. از طرف دیگر، نهادینه کردن معانی دینی با تلقین و تقلید آغاز می‌شود و سپس با توجه به مراحل گوناگون رشد، دستورات مناسب هر مرحله به تدریج عرضه می‌شود و در پایان به پدید آمدن باورهای عمیق و محکم در ذهن انسان می‌انجامد» (کریمی‌نیا، ۱۳۷۷، ص ۴۴).

### ۳-۳- ایجاد مانوسیت با مطالعه مفاهیم دینی

والدین باید در دوران کودکی، فرزندان را با مطالعه آیات و روایات و تفکر در آنها در سطوح اولیه آماده سازند تا درک کودکان از مفاهیم دینی روز به روز رشد یابد؛ کودکان بسیاری از واژه‌های مذهبی را به کار می‌برند، اما معانی آنها را نمی‌یابند. کسی که بر این نکته واقف نباشد، به سبب سهولت به کارگیری زبان مذهبی توسط آنان، به خطا تصور می‌کند که کودکان از قدرت فهم مذهبی بالایی برخوردارند. تفکر مذهبی در این مرحله، ماهیتی سحری و افسانه‌ای دارد. از این روی، برخورد کودک با داستان‌ها و معارف دینی، همگون با تصویری است که از افسانه‌ها و داستان‌های خیالی دارد. نمونه‌ی زیر که حاصل گفت‌وگوی یک پژوهشگر با یک کودک پنج‌ساله درباره‌ی مفهوم خداست، می‌تواند این ویژگی را به خوبی روشن کند؛ کودک می‌پندارد خدا در هواست و از آنجا در بعضی وقت‌ها با دست‌هایش باران و آب را به زمین می‌ریزد. خداوند با نورش که مانند خورشید است، ما را می‌بیند و در شب‌ها با نور شبی ما را می‌نگرد. پیش از اینکه کودکان از محدودیت‌های تفکر شهودی رهایی یابند، یک دوره‌ی واسطه پدیدار می‌شود. در این دوره، کودکان تلاش می‌کنند از محدودیت‌های تفکر شهودی خارج شوند و به مراتبی از تفکر عملیاتی عینی برسند؛ اما هنوز ناموفق‌اند و دچار اشتباه‌هایی آشکار می‌شوند. آنان بهتر می‌توانند با پیوند واقعیت‌ها به یکدیگر، تجربیاتشان را دسته‌بندی کنند و تعمیم دهند که به مراتب کمتر تک‌کانونی است. در این دوره، خودمحوری کودک بسیار کاهش می‌یابد. همچنین، تفکر عینی کودک این مزیت را دارد که درکش از مفاهیم مذهبی، کمتر رنگ خیال دارد. (باهنر، ۱۳۸۳، ص ۱۶۱)

کودکان مفاهیم مذهبی را که غالباً انتزاعی و کنایی هستند، به همان معنای تحت‌اللفظی و تجسم یافته معنا می‌کنند. برای آنها در این دوره چندان امکان تفکر در این مفاهیم نخواهد بود اما این امر به معنی رها کردن تصورات آنها از آموزه‌های دینی نیست؛ برای مثال، اگر ترجمه عبارت «يُدَاللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» یا «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» برای او بیان شود، تصورش از دست خدا و نیز راه مستقیم، همان معنای تحت‌اللفظی و عینی است. وقتی از کودک درباره‌ی چگونگی شکافته شدن آب در داستان حضرت موسی (ع) و عبور بنی اسرائیل از آن سؤال شد، او پاسخ داد: خدا این کار را انجام داد. او در وسط آب بود و به وسیله بازوها و پاهای خود، آب‌ها را فشار داد و آنها را از هم باز کرد. پرسیده شد: آیا بنی اسرائیل موقع عبور کردن از آب‌ها خدا را دیدند؟ او پاسخ داد: نه، خدا زیر آب‌ها و سنگ‌ها بود. اما آن‌گاه که پرسیده شد: اگر او زیر آب‌ها بود پس چگونه آب را شکافته نگاه داشت؟ وی گفت: نمی‌دانم. این نمونه نشان می‌دهد که کودک در تفکر دینی خود، محدود به تفکر عینی است. به ناچار، باید برای توجیه شکافته شدن آب، دست و پایی را تصور کند که به وسیله آنها، آب‌ها کنار روند و عبور از میان آنها میسر شود. این مسئله، در نتیجه‌ی درگیری و محدودیت او با ملموسات و عینیاتی است که همه روزه با آنها سر و کار دارد. همچنین، این نمونه نمایانگر آن است که او در پی یک تفکر نظام‌دار و منطقی - هرچند به صورت محدود - تلاش می‌کند در حالی که در دوره گذشته، هیچ نوع ارتباط منطقی میان حوادث وجود نداشت و کودک به صورتی سحرآمیز و جادویی آنها را با



یکدیگر ارتباط می‌داد. با این حال، این تفکر خام و پر از اشتباه است و کودک قضاوت‌هایی نامطمئن دارد که با یک اشکال ساده پرسشگر در هم می‌شکند و نمی‌تواند راه چاره را بیابد. (باهنر، همان، ص ۱۶۹)

روند تدریجی در مطالعه آیات و روایات به مرور زمان، سبب خواهد شد کودکان فراتر از دوره سنی خود نیز به ادراک صحیحی از مفاهیم دینی برسند که این امر در خصوص مفاهیمی همانند خداوند، امری ذی‌ارزش و دارای آثار گسترده است؛ برداشت کودکان از مفهوم خدا با ویژگی‌های خودمحوری و تفکر عینی آنان مطابقت دارد. علاقه طبیعی آنها این است که به موجودات مجرد با همان عینک عینی همیشگی نگاه کنند. درک خردسالان از مفهوم خدا تا حدود ۷ سالگی بسیار خام، مادی و شبیه یک انسان است؛ او با صدایی شبیه ما سخن می‌گوید؛ در بهشتی سکونت دارد که در آسمان‌هاست و به صورت یک انسان به زمین آمده و به اداره امور آن می‌پردازد. تعداد قابل توجهی از آنان معتقدند که خدا را می‌توان دید و اکثر کودکانی که این اعتقاد را ندارند، دلایل خود را دوری از خدا بیان داشته‌اند. از این روی، برخی ادعا می‌کنند اگر دوربینی داشته باشند، می‌توانند او را ببینند. در مجموع، گفته‌های آنان در این سنین، از قابل رؤیت بودن خداوند حکایت دارد. درک کودکان از خدا در محدوده سنی ۷ تا ۹ سال، بیشتر انسانی فوق‌العاده است تا موجودی فوق طبیعی مانند اینکه او را شبیه انسانی نورانی می‌پندارند و گاه او را به صورت شعله آتش توصیف می‌کنند. این توصیفات حاکی از ناتوانی آنان برای درک آنان از این مفهوم است. به طور کلی، بیشتر کودکان در تصور انسانی که از خدا دارند، او را با ویژگی‌های یک مرد تصور می‌کنند تا یک زن. کودکان خدا را دوست خود می‌دانند، اما قدرت سحرآمیز و نیز خشمگینی او در برابر اعمال ناپسند ما، سبب می‌شود که ترس از خداوند در آنان وجود داشته باشد. بنابراین معلم باید مراقب باشد این ترس را تشدید نکند، بلکه چهره دوستانه و محبوبی از خداوند ترسیم کند و از این ترس نیز باید به نحو صحیحی بهره‌برداری شود. درک کودکان ۹ تا ۱۲ سال از مفهوم خداوند، نسبت به مقاطع پایین‌تر متفاوت است و می‌توان آن را عبور از تصویر فوق انسانی خدا به فوق طبیعی دانست و این به معنای کنار گذاشتن تفکر خام گذشته و تلاش برای گذر از این مرحله است. آنان در توصیف خداوند، بیشتر به صفات برجسته او مانند آفریننده و خالق بودن اشاره می‌کنند. البته این برداشت، دلیل فهم درست آنان از این معانی نیست و هنوز تفکر آنان متأثر از عناصر عینی و محسوس است. در این میان، تعداد کمی نیز وجود دارند که هنوز خدا را به نور، فرشته، شعله‌ای از آتش و از این قبیل تشبیه می‌کنند. در این سنین، کمتر کسی یافت می‌شود که به قابل رؤیت بودن خدا معترف شود (خادمی، ۱۳۷۰، ص ۹۱).

خانواده به عنوان نهاد اولیه تعلیم و تربیت، نقش بسیار تأثیرگذاری در رویکرد کودکان به مطالعه دارد، به گونه‌ای که نقش والدین و به خصوص مادر به لحاظ برخورد و ارتباط بیشتر با کودک در تقویت عادت مطالعه و ترویج کتابخوانی بی‌بدیل می‌باشد. برنامه‌ریزی برای توسعه کتابخوانی باید دقیق و مناسب انتخاب شود همانند ایجاد امکانات مناسب در منزل، تشویق فرزندان به مطالعه، تهیه کتاب‌ها و مجلات مفید برای کودکان و دادن جایگاه خاص به مقوله کتاب و مطالعه در خانه را از جمله اقداماتی دانست که می‌تواند در ایجاد انگیزه مطالعه در کودکان مؤثر باشد. همچنین

انتخاب کتاب مناسب برای کودکان قصه‌گویی و کتابخوانی، آشنا کردن کودکان با مشاهیر ادب و هنر و ایجاد کتابخانه خانگی را از راه کارهای علاقه‌مند کردن به مطالعه دانست. (شرفی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۶)

### ۳-۴- استفاده از تشویق و تحسین

به طور کلی تشویق و تنبیه از روش‌هایی است که در تربیت از آن‌ها گریزی نیست. البته کیفیت بهره‌گیری از آن در دیدگاه‌های مختلف متفاوت خواهد بود ولی از اصل آن‌ها گریزی نیست. تشویق نیز یکی از روش‌هایی است که معصومان در سیره تربیتی خود از آن بهره می‌گرفتند، اما این بهره‌گیری در سیره آن بزرگواران بیشتر از تشویق‌های معنوی یا تحسین استفاده می‌کردند. البته گاه هم از تشویق‌های مادی بهره می‌گرفتند. در مورد تنبیه بدنی و آسیب‌های تربیتی آن، بحث‌های زیادی مطرح شده است. بیشتر روان‌شناسان، آثار تربیتی آن را نفی کرده یا در برابر آسیب‌های تربیتی ناچیز می‌دانند؛ از این‌رو، تنبیه بدنی را برای تربیت جایز نمی‌دانند. با توجه به سیره معصومان و زندگی آنان می‌توان به این نکته رسید که موردی در زندگی آنان یافت نشده که آن بزرگواران، یکی از فرزندان خود یا کودکان دیگر را تنبیه بدنی کرده باشند؛ البته نیافتن دلیل بر نبودن نیست، ولی شواهدی وجود دارد که آن‌ها دست به تنبیه بدنی نمی‌زدند. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۵۴) باید با کودک راه رفاقت، نرم‌خویی و ملاحظت در پیش گرفت، نه خشونت و سخت‌گیری. در تربیت باید کاری کرد که کودک با میل، رغبت و شوق، پذیرای تربیت آن‌چه مربی می‌خواهد، باشد، نه این‌که از مربی و والدین رمیده و فراری شود. (همان، ج ۱، ص ۱۴۷)

### نتیجه‌گیری

سازندگی شخصیت آدمی از چند ماه پس از تولد آغاز می‌شود. در این دوره جوهر روان آدمی از ابتلای به آلودگی پاک است. آموخته‌های کودک در این دوره، همچون نقشی است که بر سنگ کنده شود، هرچه سن کودک بالا رود، آن صفات همچنان در ذهنش جایگزین و استوار می‌شود به طوری که کمتر حاضر است در خود تغییر حالتی بدهد. با توجه به اصل مذکور، خانواده موظف است که در بستر تربیت اسلامی، زمینه لازم برای سبک زندگی دینی را برای فرزندان فراهم سازد. نویسنده در این تحقیق به جایگاه تربیت خانوادگی در سبک زندگی اسلامی پرداخته است و ابعاد روشی تربیت خانوادگی در سبک زندگی اسلامی اعم از بهره‌گیری از تربیت غیرمستقیم، آشناسازی تدریجی با عبادات، استفاده از تشویق و تحسین و... را بررسی نموده و در نهایت بدین نتیجه رسیده است که جهت تحقق سبک زندگی اسلامی، نیاز به اصالت دادن به خانواده و درک جایگاه محوری آن در جامعه است و این امر تنها با تکیه بر سبک زندگی اسلامی در خانواده میسر خواهد بود که در آیات و روایات به طور گسترده بدان پرداخته شده است.



کتابخانه ملی  
کتابخانه ملی  
کتابخانه ملی



کتابخانه ملی  
کتابخانه ملی  
کتابخانه ملی

سومین همایش ملی

روانشناسی

تعلیم و تربیت و سبک زندگی

3rd National Conference on Psychology, Education and Lifestyle

دانشگاه پیام نور استان قزوین

### کتابنامه

قرآن کریم

۱. الامین، محسن (۱۴۱۱) اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف.
۲. امینی، ابراهیم (۱۳۷۸) آیین تربیت، قم انتشارات اسلامی.
۳. باهنر، ناصر (۱۳۸۳) آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد، تهران، امیرکبیر.
۴. تهرانی، مجتبی (۱۳۸۲) ادب الهی کتاب پنجم تربیت مربی، تهران، مصابیح الهدی.
۵. حسینی زاده، علی (۱۳۸۴) سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. خادمی، عزت (۱۳۷۰) درک کودکان دبستانی از مفاهیم دینی، تهران، فصلنامه تعلیم و تربیت.
۷. رفیعی محمدی، علی محمد (۱۳۸۲) ۲۰ اصل در تربیت اصول برقراری ارتباط با کودکان و نوجوانان، قم، رسول اعظم.
۸. شیخ صدوق، ابن بابویه (۱۳۸۵) الأمالی، قم، جامعه مدرسین.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷) میزان، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. عباسی، مصطفی (۱۳۷۱) نقش اسوه‌ها در تعلیم و تربیت، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۱. کتابچی، محسن (۱۳۸۷) آیین زندگی از دیدگاه امام رضا (علیه السلام)، تهران، الف.
۱۲. کریمی‌نیا، محمد علی (۱۳۷۷) الگودهی تربیت اجتماعی، تهران، پیام مهدی.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷) الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۴. کیان، مریم (۱۳۹۴) «ابعاد تربیت کودک در نظام خانواده از دیدگاه اسلام»، تهران، فصلنامه اخلاق.
۱۵. محمد زاده، راضیه (۱۳۷۶) تربیت دینی فرزندان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. موسوی زنجانرودی، مجتبی (۱۳۸۲) تربیت مذهبی کودک، تهران، میثم تمار.
۱۷. مهدوی، سعید (۱۳۸۶) قصه‌ها و نکات تربیتی آن در قرآن، قم، بوستان کتاب.
۱۸. هاشمی، سید حسین (۱۳۸۹) رابطه تعلیم و تربیت از منظر قرآن، تهران، معرفت.